بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 16 دی 1397.

خب در روایت عبد الرحمن بن حجاج که جلسه قبل صحبت می کردیم تعبیر این شد اذا اصبتم بمثل هذا فعلیکم بالاحتیاط حتی تسئلوا عنه فتعلموا. خب بحث سر این بود که مراد از این احتیاط فعلیکم بالاحتیاط چیست. یک احتمال این بود که مراد این است که در مقام افتا از افتاء خودداری کند یک معنا دیگر این است که فتوای به احتیاط بدهد. عرض کنم خدمت شما احتیاط معنایش این است که ما نسبت به واقع شک داریم چون نسبت به واقع شک داریم یک راهی را انتخاب می کنیم که ما را بهتر به واقع برساند. اگر

خب حالا در این روایت اگر یک موقعی هست که ما می گوییم اصلا فتوای به احتیاط مصداق احتیاط نیست چون معلوم نیست که فتوای واقعی یعنی حکم شرعی واقعی در این جور موارد احتیاط کردن است. اگر از خارج ما بدانیم حکم شرعی در اینجا احتیاط حکم ظاهری شرعی احتیاط است خب من می تو انم فتوای به احتیاط بدهم اما اگر نمی دانم که حکم ظاهری

من باید فتوا به ما انزل الله بدهم. حالا فتوای به حکم واقعی یا حکم ظاهری. معلوم نیست حکم ظاهری این جور موارد احتیاط باشد تا فتوای به احتیاط اصلا صحیح باشد. فتوا اصلا صحیح باشد به احتیاط کردن و نکردن. خب عرض کنم خدمتش ما این را توجه کنید مفروض ما این است که یک کسی آمده است از عبد الرحمن بن حجاج سؤالی کرده است و این عبد الرحمن بن حجاج جواب مسئله را نمی دانسته است. آن بنده خدایی که آمده است و سؤال کرده است فحص خود را کرده است. فحص او این است که از مفتی سؤال کند. آن فحصی که برای او

این عرض کنم مجتهد هست که با امام در ارتباط هست و به طور متعارف خب مقلدین همه نمی رفتند از امام علیه السلام سؤال کنند و امثال اینها. فحصش کرده است بیاید از این سؤال کند. در این مورد اصلا اینکه حکم ظاهری احتیاط بوده است روشن نیست. بنابراین اینکه فتوای به احتیاط مصداق احتیاط هست یعنی مصداق عمل به وظیفه است روشن نیست. شاید برائت باشد یعنی باید انسان فتوای به حکم واقعی بدهد. فتوای به الزام در جایی که حکم واقعی یا ظاهری الزام نیست که خب صحیح نیست. ان قلت که خود همین روایت به دلیل ان می تواند کاشف از این باشد که شارع مقدس اینجا احتیاط جعل کرده است بنابراین فتوای به احتیاط مطابق وظیفه است. خب قلت که اگر هیچ راه دیگری نداشته باشد که این روایت را معنا کنیم خب می گوییم کشف می شود که یعنی مثلا فرض کنید که اگر صریحا گفته بود که اذا اصبتم بمثل هذا فعلیکم الفتوا بالاحتیاط. فتوا به احتیاط فعلیکم الاحتیاط بالفتوا بالاحتیاط. مثلا این طوری تعبی رکرده بود. فعلیکم الاحتیاط بالفتوا بالاحتیاط. خب عیب ند اشت ولی فرض این است که این روایت احتمالات دیگری هم در مسئله است. بنابراین تعیّن ندارد این احتمال که بخواهیم ما به یک دلالت اقتضاء صونا للروایه عن اللغویه بگوییم حتما حکم شرعی در اینجا احتیاط بوده است. بنابراین از این روایت نمی شود این مطلب را در آورد که حکم مسئله احتیاط است. البته این یک اشکال. ما در جلسه قبل یک اشکال دیگر مطرح می کردیم این بود که حالا فرض کنید که ما می دانیم که حکم شرعی احتیاط است. این احتیاطی که حکم شرعی است این وظیفه واقعی من هست که فتوای به احتیاط کنم. مفتی وظیفه اش این است که فتوا به احکام شرعی بدهد. احکام واقعی یا احکام ظاهریه. علم، شک و امثال اینها نسبت به عمل مفتی موضوع حکم واقعی اش است. یعنی اگر شما مفتی یک جایی حکم واقعی را ندانست و علم اجمالی داشت اینجا وظیفه اش این است که فتوای به احتیاط کند. این وظیفه ای که دارد از باب اینکه اصلا حکم واقعی اش این است. احتیاط یعنی اینکه من کاری کنم که به واقع برسم. یعنی کاری کنم که بهترین راه برای رسیدن به واقع باشد. بنابراین جایی که حکم واقعی مشخص است فرض این است که حکم واقعی فتوای به احتیاط است. فتوای به احتیاط حکم واقعی است. احتیاط یعنی راهی که در ظرف شک در حکم واقعی بیشترین احتمال را دارد که ما را به واقع برساند. احتیاط این است آن عبارت هایی که در جلسه قبل آوردم برای همین بود اخذ به اوثق. اخذ به احض. اینها برای همین جهت هست که احتیاط معنای کاری انسان کند که به واقع مشکوک بیشتر برسد. جایی که حکم واقعی مشکوک باشد احتیاط معنا دارد. اگر حکم واقعی مفتی فتوای به احتیاط است. فتوای به احتیاط دیگر احتیاط نیست. حکم واقعی اش است. این این مطلب. یک توضیحی من از جهت ادبی اینجا بدهم حاط یعنی حفظه. متعدی است. مفعول می گیرد. احتاط به چه معنا از معانی باب افتعال است؟ در مصباح المنیر یک تعبیری دارد من فکر می کنم با این تعبیر می خواهد معنای باب افتعال را بگوید. می گوید احتاط للشیء افتعال و هو طلب الاحض و الاخذ باوثق الوجوب. می گوید معنای طلب دارد کأنّه. طلب الاحض انسان یکی از معانی باب افتعال بحث طلب است. گاهی به معنای طلب به کار می رود ایشان می خواهد بگوید اینجا

طلب ما فیه الحفظ. ولی من احتمال دیگر قبلا می دادم که احتاط به معنای متابعه باشد حاط الرجل فحتاط. من رجل را حفظ کردم پس آن رجل حفظ شد. ولی ظاهرا حفظ شدن در آن نخوابیده است که من کاری کنم تا حفظ شوم. در حالی که احتاط یعنی کاری کنم برای اینکه حفظ بشوم. به نظر می رسد که اینجا هم مفهوم طلب در آن خوابیده است هم مفهوم متابعه. طلب حفظ کردن دیگری نیست. طلب حفظ شدن خودش است. انسان کاری کند که خودش حفظ شود. یعنی یک موقعی احتاط را می گوییم که احتاط یعنی حفظ شد. حالا چه کار انجام دهم چه ندهم کسی که به وسیله دیگر یهم حفظ شود یا همین جوری خود به خود حفظ شود احتاط تعبیر می کنند این است که احتاط معنایی است که هم کأنّه معنای متابعه در آن خوابیده است هم معنای قصد و طلب. یعنی کاری که وسیله احتفاظ نه حفظ کردن دیگری کاری که انجام داد که به وسیله انجام آن کار احتفاظ تحقق پیدا کرد.

سؤال:

پاسخ: این احتاط نیست. می خواهم بگویم که احتاط معنایش این نیست چون احتاط یعنی من کاری کردم که خودم حفظ شوم. یعنی چیزش این است که در آن خوابیده است که برای حفظ شدن خودم اقدامی کرده ام. بنابراین حفظ شدن عن اقدامٍ این معنای چیز هست حالا یک بحث ادبی خاصی هست آن را در پرانتز بحث کردیم. البته

اقدام خود کسی که حفظ می شود. این احتیاط همچین معنایی دارد. یعنی فعل ما فیه الاحتفاظ. در مفردات الفاظ القرآن می گوید الاحتیاط استعمال ما فیه الحیاطه أی الحفظ. استعمال آن حیاط هم به معنای احتفاظ است نه حفظ کردن دیگری. استعمال ما فیه الحیاطه استعمال کاری که آن روش روش حفظ شدن و امثال اینها هست. خب حالا این یک بحث ادبی ای بود که این وسط عرض کردم. خیلی ثمره خاصی ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه احتیاط این است که کسی که خودش را. به آن معنایی که دیگری را حفظ کند که مراد نیست احتیاط. احتیاط یعنی کاری که خود انسان حفظ شود. احتیاط این است که انجام کاری که به وسیله انجام آن کار حفظ می شود. فقیه وقتی وظیفه واقعی اش این وظیفه است این مصداق احتیاط نیست.

سؤال:

پاسخ: آهان حفظ این را من دیروز عرض کردم. احتیاط در جایی هست که یک خطر مشکوکی باشد. من جایی که خطر قطعی باشد یک سطره ای می گذارم که تیر دارد می آید سطره می گذارم این احتیاط نیست. احتیاط اخذ بما هو احض است. یعنی راهی که در مقابل خطر احتمالی آن چیزی که از احتیاط فهمیده می شود که خطر، قطعی نیست. خوف خطر هست. نسبت به چیزی که خوف خطر هست انسان احتیاط می کند. البته یک نکته ای را توجه فرمایید آن این است که گاهی اوقات احتیاط گاهی اوقات خودش موضوع یک حکم واقعی است. در بحث زن حائض بعد از ایام عده خونی که می بیند ایامی هست به آن می گویند ایام استظهار. این خونی که می بیند باید چه کار کند؟ می گویند یکی دو روز این خون را حیض قرار می دهد. که به آن می گویند ایام استظهار. در روایات این استظهار را با تعبیر احتیاط از آن یاد کرده است. گفته است تحتاط. تحتاط یعنی چه؟ به این معنا است که چون نمی داند که این خون حیض است یا حالا حاج آقا از تعبیر تحتاط استفاده ای کرده اند حالا من توضیح می دهم در بحث زن حائض که نماز نباید بخواند مورد بحث است حرمت نماز بر حائض حرمت تشریعی است یا حرمت تکلیفی است اصلا. حرمت تشریعی باشد یعنی اینکه مبغوض شارع نیست نماز خواندن. ولی چون امر ندارد اگر من بخواهم به قصد قربت انجام دهم تشریعی انجام داده ام. بنابراین اگر کسی به قصد قطعی نیاورد به قصد احتمالی بیاورد چون تشریع نکرده است نگفته است این حتما مال دین است بنابراین حرمت تشریعی مشکلی ندارد. از این روایت، روایت حیض قرار دادن را احتیاط قرار داده است. یعنی چه؟ این معنایش این است که حرمت نماز بر حائض حرمت ذاتی است نه حرمت تشریعی. یعنی زن در حالت حیض حرام است ذاتا مبغوض شارع است که نماز بخواند. مثل زن در حال حائض مبغوض هست وارد مسجد شود همین مبغوضیت وارد همین حریم عبادت الهی شدن هم مبغوض شارع است. نباید وارد حریم عبادت الهی شود. بنابراین این معنایش این است که نسبت به نماز که یک عبادت خاص است نه اینکه اصلا نباید هیچگونه عبادتی انجام دهد نماز یک خصوصیتی دارد یک عبادتی هست که احترام دارد. در حالت حیض نباید این عبادت را انسان انجام دهد البته ذکر الله حسن علی کل حال حتی در دستشویی که انسان می رود انسان می تواند ذکر خدا بگوید ولی نماز خواندن یک عبادت ویژه است. این عبادت ویژه افراد خاصی تنها اجازه دارند این عبادت ویژه را انجام دهند. به خصوص حالا در اقوام دیگر این مطلب خیلی شایع است مثلا مسیحی ها مثل فرض کنید کسی که می خواهد فلان مناجات را بخواند فقط اشخاص خاصی اجازه دارند. کسی باید به مقام خاصی از کشیشی برسد که اجازه خواندن فلان دعا را داشته باشد. در مورد نماز هم این کأنّه یک احترامی دارد این حرمت نماز احترام نماز اقتضا می کند که کسی که حائض هست وارد این حریم نشود. خب حالا من جایی که شک دارم از یک طرف اگر این خون حیض نباشد وظیفه ام این است که نماز بخوانم. از یک طرف اگر خون حیض باشد وظیفه ام این است که نماز بخوانم. دوران امر بین محذورین است. اگر حرمت ذاتی نبود حرمت تشریعی بود دوران امر بین محذورین نبود. من می توانستم احتیاطا نماز را بخوانم. وقتی احتیاطا می خواندم قطعا مصداق تشریع هم نبود. چون تشریع با قصد جزمی صورت می گیرد. قصد احتمالی و احتیاطی تشریع نیست. ولی شارع مقدس اینجا می گوید که کأنّه شما نمی توانید آن تکلیف واقعی را انجام دهید. چون نمی توانید تکلیف واقعی را انجام دهید در نتیجه باید چه کار کنید دوران امر بین محذورین است. شارع مقدس می گوید که حرمت ذاتی صلوه اهم است از وجوب صلوه بر حائض. یعنی چون احتمال دارد این زن حائض باشد. احتمال دارد حائض نباشد. حالا یا به جهت اینکه احتمال حائض بودن بعد از ایام حیض هنوز هست از جهت اهمیت احتمال یا اهمیت محتمل شارع حائض بودن را ترجیح داده است ترجیح حائض بودن را تعبیر احتیاط می کند. یعنی من دو تا مفسده یک مصلحت و یک مفسده ای اینجا پیش روی من هست. مصلحت احتمالی صلوه و مفسده احتمالی صلوه. شارع مفسده احتمالی صلوه را ترجیح داده است حکم کرده است به لزوم یا استحباب احتیاط. حالا آن اختلافی است که ایام استظهار واجب است یا مستحب است. آقای خویی می گویند یک روزش واجب است بقیه مستحب است حاج آقا همه را مستحب می داند که نمی خواهم حکم شرعی آن راصحبت کنم. غرض این است که شارع مقدس حکم وجوبی یا استحبابی یا احتیاط را که اینجا جعل کرده است یک حکم واقعی است. برای رسیدن به آن ملاک محتمل. یعنی در ظرفی که من نمی دانم کدام یک از این ملاک هایی که وجود دارد اهم است ملاک حرمت صلوه بر حائض بر ملاک وجوب صلوه بر حائض ترجیح داده شده است. یعنی به دلیل اینکه این جنبه احتمالی دارد. این ملاک حرمت احتمالی بر ملاک وجوب احتمالی ترجیح داده شده است. پس بنابراین می شود احتیاط یک جایی حکم واقعی هم باشد. حتما لازم نیست احتیاط حکم ظاهری باشد.

سؤال:

پاسخ: نه دیگر احتیاط نبود. یعنی بحث سر این است که احتیاط به این نبود که نماز را ترک کند. احتیاط به این بود که بخواند. آن مسلم است که تحتاط مراد این است. نمی خواهم و ارد آن بحث بشوم. تحتاط به ترک صلوه است. احتیاط به ترک صلوه است. در روایت دیگر هم دارد تستظهر تعبیر تستظهر

سؤال:

پاسخ: نه بهرحال اگر حرمت تشریعی باشد خب مگر باید حتما قصد چیز کند جزمی کند قصد احتیاطی می کند نماز را انجام می دهد این است که آقایان معمولا می گویند که در مواردی که نمی دانیم زن حائض است یا مستحاضه است اعمال حائض احتیاطا اعمال حائض و تروک مستحاضه را انجام می دهد. می گویند چون انجام اعمال حائض قطعا اشکالی ندارد چون احتیاطا دارد انجام می دهد

حاج آقا می فرمودند که از روایات بر خلاف این استفاده می شود. از روایات استفاده می شود که حرمت صلوه بر حائض حرمت تشریعی نیست حرمت ذاتی است. حرمت ذاتی شد احتیاط امکان پذیر نیست. دوران امر بین محذورین است. دوران امر بین محذورین چون اگر نماز را بیاورد احتمال دارد حرام واقعی را انجام داده باشد. ولو حرام را به قصد جزمی نیاورد. نفس آوردن حرام که در آن قصد قربت ولو قصد قربت غیرجزمی باشد کافی است برای تحقق حرمت

سؤال:

پاسخ: چون بحث این است که به جهت این نیست که یک حکم واقعی مشکوک است. مصلحت واقعی مشکوک است.

سؤال:

پاسخ: در عرض کنم خدمت شما در واقع شارع مقدس می گوید در این جایی که شما نمی دانید مصلحت واقعیه وجود دارد یا مصلحت ظاهریه وجود دارد شما من به شما می گویم یعنی به این معنا شارع

این جوری تعبیر کنم حالا آن را خیلی می شود اینجا تصویر کرد که شارع مقدس از آن حکم واقعی اش رفع ید کرده است. خلاف احتیاط را نمی گوید چون شارع

نه به دلیل اینکه دوران امر بین محذورین است. احتیاط به آن معنا امکان پذیر نیست. امکان احراز واقع نیست. ما می خوا هیم بگوییم اگر اینجا گفتیم در واقع حکم واقعی وجود ندارد این حکمی هم که شارع کرده است برای احراز ملاک واقع است. نه برای احراز نفس و اقع. حالا آن خیلی مهم نیست. فرض کنید می خواهیم بگوییم اینجا را اگر گفتیم حکم و اقعی

معلوم نیست حتما بگوییم حکم واقعی است اگر اینجا هم گفتیم که این یک حکم واقعی است اصلا. خب پذیرش این مطلب که اینجا هم شارع مقدس حکم واقعی به احتیاط کرده است شبیه مثلا نماز احتیاط گاهی شخص می خواند نماز احتیاط حکم واقعی طرف این است. کسی که شک بین سه و چهار می کند بنا را بر چهار می گذارد بعد نماز احتیاط حکم واقعی اش است اصلا. شک گاهی اوقات حکم و اقعی را تغییر می دهد.

سؤال:

پاسخ: نه نه در همین جا وظیفه اش این است که این کار را انجام دهد.

نه این که می خواهم یعنی این جور نیست که

معصیت کرده است چون نمازش را قطع کرده است. به این معنا که وظیفه اش این است که این نماز احتیاط را

حالا من نمی خواهم چیز کنم اینها را مطالبش را بنا بر اینکه بگویم حتما اینها

اینها حکم واقعی تلقی می کنند شاید حکم واقعی هم نباشد من می خواهم بگویم اگر نماز احتیاط را ما حکم واقعی بدانیم این جور موارد هم بگوییم بعضی موارد احتیاط به عنوان حکم واقعی است نه حکم ظاهری. خب اگر به فرض احتیاط هم حکم واقعی باشد احتیاط در جایی هست که یک مفسده ای وجود دارد در واقع دوران امر بین این است که من دو تا امر هست دو تا ملاک واقعی مشکوک است نمی دانم کدام ملاک واقعی را ترجیح بدهم. شارع مقدس می گوید که انجام دادن نماز ملاکش اهم است. یعنی مبغوض این جور تعبیر کنم مبغوضیت نماز اهمیتش بیشتر است بنابراین باید نماز را ترک کنیم. این مطلب در بحث فتوای به احتیاط نمی آید. فتوای به احتیاط آن چیزی که مفتی وظیفه اش است عمل به حکم الله است. اگر وظیفه واقعی من احتیاط است فتوای به حکم الله را که من می دهم قطعا عمل به وظیفه کردم. مبغوضی اینجا صورت نگرفته است. اینجور نیست که دوران امر بین محذورینی باشد و امثال اینها. این فرق دارد بین این مثال و مثال

آن مثال ها در واقع دو تا ملاک واقعی است من نمی دانم کدام ملاک را انجام دهم شارع برای من تعیین کرده است ترک الصلوه بیشتر ملاک واقعی را تضمین می کند. بیشتر. اوثق هست برای رسیدن به ملاکات واقعیه. در بعضی موارد بیشتر هست برای رسیدن به حکم واقعی جایی که می گوییم حکم واقعی خودش است ملاکات واقعیه را تأمین می کند ولی مفتی که فتوای به حکم الله می دهد قطعا وظیفه اش را عمل کرده است. چون در مقام افتا وظیفه ای که مفتی دارد این است که حکم الله را فتوا دهد. شارع مقدس می گوید که حکم شما فتوای به احتیاط است. اینجا چون وظیفه ظاهریه احتیاط هست فتوای به احتیاط فتوای به واقع است. چون مفتی وظیفه دارد حکم ظاهری یا حکم واقعی را به آن عمل کند بنابراین فتوای به احتیاط احتیاط نیست عمل به وظیفه است. احتیاط در جایی هست که یا یک حکم واقعی مشکوک است من کاری انجام می کنم که با آن کار ان حکم واقعی مشکوک تأمین می شود به طور کامل یا احتمال تأمین شدنش بیشتر است. این احتیاط است.

سؤال:

پاسخ: یا ملاکات واقعی مشکوک است یا حکم واقعی. من روشی که حتما ملاک واقعی مشکوک را تأمین می کند یا بیشترین احتمال را در تأمین آن ملاک واقعی دارد. این احتیاط است. اما چیزی که نه هیچگونه شکی در کار نیست در بحث اینکه من چه باید

مفتی شکی در کار نیست. آن چیزی که مفتی وظیفه دارد آن دستوری را که از شارع تشخیص می دهد آن را باید نسبت به او فتوا بدهد. فتوا بما یستنبط من الاحکام. اگر مفتی استنباطش این است که حکم الله وجوب هست باید فتوای به وجوب بدهد.

سؤال:

پاسخ: این خود همین واجد ملاک است. ملاکی که در بحث فتوا هست این هست که آن چیزی را که من تشخیص می دهم بر طبق او فتوا دهم. اگر مخالف واقع هم باشد من چیز نکردم من ملاکی را فوت نشده است از من.

سؤال:

پاسخ: فتوای به احتیاط و امثال اینها نمی تواند باشد. مرحوم امام بنا بر چیزی که در تهذیب الاصول وارد شده است یک تعبیر دیگری این جا تعبیر کرده اند که من ایشان می فرمایند که بنا بر این احتمال که مشران الیه هذا حکم واقعه باشد نه خود واقعه اذا اصبتم بمثل هذا یعنی در مورد حکم واقع حالا تعبیر حکم واقع تعبیر کرده است سؤال از واقع اگر بود بهتر بود. یعنی از شما سؤال شد از واقع شما مفتی ای بود که از شما سؤال شد که این واقع حکمش چیست فعلیکم بالاحتیاط. ایشان می گوید که بدوا سه احتمال ممکن است باشد یک احتمال این است که مراد توقف از فتوا باشد احتمال دوم فتوای به احتیاط باشد احتمال سوم اخذ به طرف اللذی هو موافق لاحتیاط است. بگوید اکثر. که فرقش در متباینین و اقل و اکثر است. گاهی اوقات هیچ یک از دو طرف احتمال احتیاطی نیست. احتیاط به جمع بین محتملین است. در متباینین این طوری است. در متباینین باید هر دو را انجام دهید تا

یک موقعی هست که نه لازم نیست یکی از طرفین مطابق احتیاط باشد.

مجموعش را اگر انجام دهیم یعنی فرق این دو تا در متباینین و اقل و اکثر ظاهر می شود. و این همان نکته ای بود که من قبلا عرض می کردم که اقل و اکثر راحت تر است احتیاط کردن یعنی اولویت دارد چون بالأخره ما یکی از دو طرف احتمال را داریم انجام می دهیم. چیزی خارج از یکی از دو طرف را انجام نمی دهیم و معونه اش کمتر است در اقل و اکثر. ایشان می فمرایند این سه احتمال بدوا وجود دارد. بعد ایشان می فرماید که چون ذیل روایت دارد فلم تدروا. بعد حتی تسئلوا فتعلموا به قرینه این دو عبارت فالمتبادر من الامر بالاحتیاط هو الاحتیاط فی الفتوا و عدم التقوّل علی الله تعالی. می گوید چون این دو تا آورده است متبادر احتیاط در فتوا و توقف از فتوا دادن است. من نفهمیدم اینها چه ارتباط دارد به این تبادر. بحث سر این است که اگر شارع مقدس گفته باشد که اگر حکم الله را ندانستید تا وقتی که حکم الله برای شما مشخص نشده است فتوای به احتیاط بدهید. چه گیری دارد؟ حالا به جای فعلیکم بالاحتیاط اگر می گفت فاللازم الافتاء بالاحتیاط. گیری داشت؟ اذا اصبتم بمثل هذا و لم تدروا فاللازم الفتواء به الاحتیاط. یعنی یک نوع تنافی ای بین فتوای به احتیاط و این قید ها هست. این قید فقط می گوید در ظرف شک تا زمانی که شما به واقع نرسیده اید باید احتیاط کنید. شما می گویید این احتیاط ممکن است به معنای فتوای به احتیاط باشد. فتوای به احتیاط هم باشد این عبارت سازگار است. قرینه جایی هست که یک معنای خاص ناسازگار باشد. چیزی اضافه نمی کند به ما این نکته. نکته ای اضافه نمی کند. بله ما عرض کردیم بیانی که ما داشتیم می گفتیم اصلا احتیاط نیست. علیکم بالاحتیاط ظاهرش این است که خود احتیاط را باید انجام دهید. تقدیر خلاف اصل است و این بحث هایی که مطرح می کردیم برای این بود که بگوییم اینجا باید احتیاط صورت گیرد و فتوای به احتیاط مصداق احتیاط نیست. اما این من نفهمیدم که این چه بیانی است که ایشان توضیحی در این کلامشان

تهذیب الاصول جلد 2 صفحه 265 این مطلب را مطرح کرده اند. ولی عرض کردم اصل مطلب این است که علیکم بالاحتیاط خودش ظهور دارد که ایشان باید احتیاط کند و فتوا ندهد.

سؤال:

پاسخ: حالا آن یک بحث دیگر است سؤال از تکلیف مقلدین نکرده است. آن سؤال از خودشان کرده است. ما گاهی اوقات گیر می کنیم در این جور موارد وظیفه مان چیست؟ می گوید وظیفه ات این است که احتیاط کنید و فتوا ندهید بروید تحقیق کنید مسئله را در بیاورید در این ایام چیز احتیاط کنید. خب حالا اینجا مرحوم روحانی در منتقی الاصول این احتمال را که شما فتوا ندهید را از بیانشان استفاده می شود که این مطلب درست نیست همین مطلب که مراد از این روایت بنا بر اینکه مشار الیه هذا سؤال از مسئله باشد توقف از فتوا هست فتوا ندادن هست ایشان از بیانشان استفاده می شود که این احتمال در این روایت بعید است . خلاف ظاهر است. این مطلب را ملاحظه فرمایید. منتقی الاصول جلد 4 صفحه 474 ایشان این مطلب را آورده است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد